

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

دکتر موحدی

جلسه ۳۰ فروردین

فهرست:

۲	مقدمه.....
۲	۵. حضور الزامی متربیان.....
۲	پارادوکس الزام و اختیار در تربیت رسمی و عمومی.....
۳	راه حل اول برای حل پارادوکس.....
۳	راه حل دوم.....
۵	راه حل سوم.....
۵	وجوب تربیت به لحاظ فقهی.....
۵	مصادیق علوم واجب.....
۵	۱. احکام شرعی.....
۶	۲. علوم سودمند.....
۶	۳. علوم زمینه ساز ظهور.....
۶	۴. علوم متناسب با ظرفیت و بلوغ فکری فرد.....
۷	۵. کسب همه علوم واجب است اما نوع وجوب فرق می کند.....
۸	سه نکته:.....
۹	۶. مدرسه مداری.....
۹	۷. اعطای مدرک معتبر.....

۸. پیش نیاز حضور در حیات بالنده فردی، خانوادگی و اجتماعی..... ۹
۹. پیش نیاز ورود به انواع تربیت تخصصی..... ۱۰
- ویژگی های خاص تربیت رسمی و عمومی..... ۱۰
۱. عدالت محوری..... ۱۱
- اهمیت عدالت..... ۱۱
- معنای عدالت..... ۱۱
- منابع شناخت عدالت..... ۱۲
- حوزه های عدالت..... ۱۲
- مراتب عدالت تربیتی..... ۱۳
- سوالات..... ۱۴

مقدمه

تربیت رسمی و عمومی دارای سه نوع ویژگی است. ویژگی های عام، خاص و اختصاصی. در جلسه قبل ۴ مورد از ویژگی های عام تربیت رسمی و عمومی را توضیح دادیم که عبارت بودند از: ۱. سامان یافتگی؛ ۲. قانون مندی؛ ۳. فراگیری نسبت به آحاد جامعه؛ ۴. ملاحظه تفاوت ها بین متربیان.

اکنون ادامه ویژگی های عام:

۵. حضور الزامی متربیان

[پارادوکس الزام و اختیار در تربیت رسمی و عمومی را توضیح دهید.]

پارادوکس الزام و اختیار در تربیت رسمی و عمومی

یک پارادوکس (تناقض):

- یکی از اصول حاکم بر تربیت، توجه به آزادی و اختیار متربیان است.

- حضور مربی در مدرسه و کلاس، الزامی و اجباری است.

به نظر می رسد بین دو جمله بالا، تعارض و ناسازگاری وجود دارد. از یک سو، ما مربی را مجبور به شرکت در کلاس می کنیم و از سوی دیگر، تربیت نمی تواند اجباری باشد. یعنی معلم فقط باید به دانش آموز جهت بدهد و کاری کند و دانش آموز، با میل و اختیار و انتخاب آگاهانه خویش، مسیر تحقق حیات طیبه را انتخاب و به سوی آن حرکت کند.

برای حل این تناقض، باید چند نکته را مدنظر قرار دهیم:

[توضیح دهید که چرا علی رغم اینکه آزادی حق مسلم همه انسان هاست، «الزامی و اجباری بودن تربیت» ضرورت دارد؟ (سه راه حل زیر، جواب این سوال است)]

راه حل اول برای حل پارادوکس

کودکان و افراد کم تر رشد یافته و کم تجربه، در معرض خطا و تأثیرپذیری از عناصر منفی محیط و مخاطرات آن قرار دارند. بنابراین، با الزامی کردن حضور آنها در موقعیت های مناسب تربیتی، می توان موقعیتی را فراهم کرد که یک هویت مطلوب و متعالی در مربی شکل بگیرد. یکی از ویژگی های این هویت مطلوب، استفاده از عقل و اختیار و آزادی، برای انجام کار نیک و اخلاقی است.

یعنی تربیت یک انسان آزاد منش و با اخلاق که به درستی از آزادی و اختیار خود بهره می گیرد، مستلزم الزامی و اجباری کردن امر آموزش و حضور مربی در شرایط مناسب تربیتی است.

راه حل دوم

مربی به حضور در تربیت الزام می شود، چون می خواهیم از او فاعلی مختار و آگاه و اخلاقی بسازیم. ضمن اینکه دست یابی انسان به مراتب بالای آزادی و اختیار، مستلزم برخورداری از یک تربیت صحیح است.

دو نکته بسیار مهم:

۱. بالاترین مرتبه آزادی و اختیار، با محبوب خدا و اهل بیت شدن و با ورود به عالم لاهوت محقق می شود. چون آزادی هرکس، به اندازه علم و اراده اوست. کسی که رها و بی قید و بند زندگی می کند،

نه علمی به دست می آورد و نه اراده قدرتمندی. اختیار و آزادی او نیز چیزی جز اسارت در بند شهوت ها و هوس های سطح پایین نخواهد بود.

۲. دقت داشته باشید که عموم انسان ها خیلی کم از اختیار و آزادی شان استفاده می کنند. ما اصلاً یاد نگرفته ایم که از اختیار خودمان استفاده کنیم. برای مثال، وقتی دیگران ما را عصبانی می کنند، ما هم عصبانی می شویم! درحالی که عصبانی شدن من، یا آرامش داشتن من، انتخاب خود من است. من چرا اجازه می دهم دیگران مرا عصبانی، ناراحت، غمگین و افسرده کنند؟ دلیلش فقط یک چیز است: یاد نگرفته ام که مختار و با اراده زندگی کنم. ما یاد گرفته ایم نسبت به اطرافیان مان منفعل باشیم. و اختیار خودمان را از خودمان سلب کرده ایم و در اختیار دیگران قرار داده ایم! یعنی دیگری با رفتارش برای من عصبانیت را انتخاب می کند. و من بدون اینکه من از حق اختیار و آزادی خودم استفاده کنم، تسلیم خواست او می شوم.

پس بیایید اراده و اختیار خود را باور کنیم. متأسفانه ما واژه های «نمی شود»، «نمی توانم»، «سرنوشت من چنین بوده»، «چاره ای ندارم» و ... را باور کرده ایم. و این باورهای نابه جا، دست و پای اختیار من و شما را بسته است.

باور کنید که همه چیز به اراده و خواست و عمل شما بستگی دارد. هرکسی تقدیرش را خودش می نویسد. ما با اعمال و افکار خودمان، تقدیر آینده خود را رقم می زنیم. باور کنید که همه شما، برای رفاقت و همنشینی با خداوند آفریده شده اید. باور کنید که همه شما می توانید یاران حضرت مهدی باشید. باور کنید که همه چیز به خود شما بستگی دارد.

تا زمانی که شما آزادی و اختیار خودتان را باور نکنید، نمی توانید متربیانی با اراده و آزاده تربیت کنید.

[توضیح دهید که چگونه می توانیم از آزادی و اختیار خویش، بیشتر استفاده کنیم؟]

راه حل سوم

آزادی حق است، ولی تربیت نیز حق است. ادای هر یک از این حقوق نیز مستلزم ادای حق دیگر است. زیرا با توجه به آنچه گفته شد، بهره گیری از آزادی بدون تربیت شدن ممکن نیست (چون اگر انسان تربیت نشود، عملاً از اختیار و اراده اش استفاده چندانی نمی کند). در مقابل، تربیت نیز بدون رعایت حدودی از آزادی^۱ ممکن نیست (چون تربیت یک امر دو سویه است: مربی تنها زمینه ساز تربیت است و متربی باید با اختیار خودش، راهنمایی های مربی را بپذیرد و عمل کند).

[رابطه دوسویه حق آزادی و حق تربیت را توضیح دهید.]

وجوب تربیت به لحاظ فقهی

به لحاظ فقهی نیز «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة» یعنی دانش آموختن، یک واجب دینی است. یعنی طلب علم، یک امر اجباری و ضروری است و اگر کسی از آن تخطی کند، نه با مجازات دولت، بلکه با مجازات خداوند مواجه می شود.

بر اساس حدیث «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة» (طلب علم بر هر زن و مرد مسلمان واجب است) و نیز بر اساس حدیث «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد» (ز گهواره تا گور دانش بجوی)، علم آموزی بر همگان و در تمامی سنین واجب است. اما درباره اینکه کسب چه علومی واجب و اجباری است و اینکه آیا علومی که در مدرسه آموزش داده می شود، جزء همان علومی هستند که آموختن آنها به لحاظ فقهی اجباری است یا نه، بین علما اختلاف نظر وجود دارد.

مصادیق علوم واجب

۱. احکام شرعی

اگر به رساله مرجع تان مراجعه کنید، متوجه می شوید که یکی از اولین احکام رساله ها این است: واجب است انسان احکامی را که به آنها نیاز دارد، بیاموزد.

بنابراین، دست کم یکی از مصادیق قطعی «علوم واجب»، آموختن حلال و حرام و احکام شرعی است.

^۱ میزان آزادی، بستگی به میزان رشد متربی دارد.

۲. علوم سودمند

تفسیر دیگر، این است که کسب «علوم سودمند» واجب است. یعنی کسب علمی که دانستن آنها، برای رسیدن به هدف خلقت انسان مفید باشد، واجب و ضروری است. مثل علم اخلاص و یقین؛ مثل علم به هدف خلقت و شناخت راهی که مستقیم ما را به این هدف برساند؛ مثل مطالبی که در فایل «حیات طیبه، صراط مستقیم و قرب به خدا» گفته شد.

۳. علوم زمینه ساز ظهور

تفسیر سوم: علمی که زمینه ساز حکومت حضرت مهدی و برقراری عدل جهانی باشد، آموختن شان واجب است.

ایران اسلامی برای اینکه بتواند زمینه ساز ظهور حضرت مهدی (عج) باشد، باید در جهان به مرجعیت علمی برسد. یعنی ما باید به جایی برسیم که حرف اول علمی را در جهان ما بزنیم. ما باید علمی را که به رفاه اقتصادی و صنعتی مردم، به قدرت نظامی کشور و امنیت مردم، به قدرت رسانه ای کشور و تبلیغ دین و آیین مهدوی در سطح جهان منجر می شود، یا کسب کنیم یا کشف کنیم. در این صورت است که ایران اسلامی می تواند زمینه ساز ظهور باشد.

بنابراین، در اینجا دیگر فقط علوم دینی مهم نیستند. بلکه اقتصاد و فیزیک و شیمی و مهندسی و تمامی علوم و خصوصا علوم انسانی اهمیت دارند. اهمیت علوم انسانی به این دلیل است که این علوم، به سایر علوم جهت دهی می کنند. مثل شما معلمان که می توانید در دانش آموزانتان این انگیزه را ایجاد کنید که اگر به درس علاقه مندی، اگر می خواهی به لحاظ علمی پیشرفت کنی، هدف کسب ثروت و شهرت نباشد. بلکه با هدف یاری امام زمان و زمینه سازی ظهور حضرت مهدی تلاش کن در علم پیشرفت کنی. اگر دانشگاه تربیت معلم بتواند چنین معلمی تربیت کند، باید بگوییم درخت علوم انسانی در کشور ما به ثمر نشسته و میوه داده است.

۴. علوم متناسب با ظرفیت و بلوغ فکری فرد

یک تعبیر جامعی هم ملاصدرا از علوم واجب ارائه کرده که با نظام تحصیلی ما نیز مطابقت کاملی دارد. به نظر ملاصدرا، علمی که انسان استعداد و توانایی کسب آنها را دارد، آموختن شان بر انسان واجب است. او معتقد است که آدمی با آموختن هر علمی، استعداد آموختن علوم دیگری را به دست

می آورد. از همین رو، با آموختن هر علم، آموختن علمی دیگر بر انسان واجب می شود و این روند تا آخر عمر ادامه خواهد داشت.

به عبارت دیگر، انسان با آموختن هر علمی، به یک بلوغ فکری جدید می رسد. و این بلوغ جدید، به معنای واجب شدن کسب علوم جدید است.

در نظام تحصیلی هم تاحدودی همین اتفاق می افتد. دانش آموز شش ساله به لحاظ شرعی و قانونی، واجب است به مدرسه برود. او تا زمانی که مطالب کلاس اول دبستان را یاد نگیرد، توانایی آموختن مطالب کلاس دوم دبستان را نخواهد داشت. اما آموختن مطالب کلاس اول دبستان، یک بلوغ جدید برای او ایجاد می کند که باعث می شود حضور در کلاس دوم دبستان، بر او واجب و ضروری باشد.

[نظر ملاصدرا درباره علمی که کسب آنها واجب است، چیست؟]

۵. کسب همه علوم واجب است اما نوع وجوب فرق می کند
برخی از فقها معتقدند که علوم سه دسته اند. آموختن برخی از آنها واجب عینی است (مثل آموختن احکام شرعی)؛ آموختن برخی «واجب کفایی» است (مثل علمی که افراد جامعه برای تأمین معیشت و گذران زندگی خویش به آن نیاز دارند: پزشکی، کشاورزی، مهندسی، خیاطی و ...). آموختن برخی علوم نیز "واجب نظامیه" است. یعنی برای برقراری نظم و نظام زندگی اجتماعی، آموختن این علوم ضرورت دارد. نویسنده کتاب درسی شما، معتقد است وجوب آموختن علمی که در مدرسه تدریس می شود، از نوع سوم (واجب نظامیه) است.

[فقها انواع علوم را به لحاظ وجوب، به چند دسته تقسیم کرده اند؟ دسته ها را نام ببرید و برای هر کدام مثال بزنید.]

سه نکته:

۱. بین علمای تجربی و علمای دینی اتفاق نظر وجود دارد که الزامی بودن تربیت، به نفع کودک است. (پیامبر (ص) می فرماید: کودک هفت سال، پادشاه است؛ هفت سال بنده و غلام؛ و هفت سال وزیر. دست کم در هفت سال دوم، باید کودک را ملزم به تحصیل نمود.)

۲. اینکه تربیت در ابتدا الزامی باشد و متربی به اجبار والدین و قانون در تربیت شرکت کند، اشکالی ندارد. ولی مطلوب ما این است که متربی خودش به این رشد فکری برسد که برای رشد و سعادت خودش، باید در کلاس و مدرسه حاضر بشود. یعنی متربی باید به جایی برسد که از درون، خود را ملزم به حضور در تربیت رسمی و عمومی بداند. نه اینکه به خاطر اجباری که از بیرون (والدین و قانون) احساس می کند، چاره ای جز حضور در کلاس نداشته باشد.

مشابه همین نکته را می توانیم برای حضور در کلاس بندگی خداوند بگوییم. خداوند نمازهای یومیه را بر بندگانش واجب کرده و برای انجام این تکلیف، یک بازه زمانی قرار داده است (مثلا اقامه نماز ظهر، تا غروب آفتاب مهلت دارد). این یک الزام بیرونی برای شرکت در کلاس بندگی خداوند (نماز) است. اما مطلوب این است که این الزام، از درون در ما شکل بگیرد. به طوری که حتی انتظار اذان و نماز اول وقت را بکشیم. و یا همان طور که پیامبر (ص) نماز شب را بر خودش واجب کرده بود، نماز شب و در اول وقت به جا آوردن نمازهای یومیه را برخورد واجب کنیم.

۳. الزامی بودن تربیت رسمی و عمومی، دو تکلیف ایجاد می کند: یکی برای دولت و دیگری برای دانش آموزان. دولت مکلف است شرایط را برای تربیت رسمی و عمومی فراهم کند و از آن پشتیبانی و حمایت کند. متربیان نیز مکلفند از این شرایط، به نحو مطلوب برای کسب شایستگی های فردی و اجتماعی بهره ببرند.

خلاصه اینکه الزامی و اجباری بودن تربیت رسمی و عمومی هم به لحاظ دینی و هم به لحاظ علمی و قوانین بین المللی، امری پذیرفته شده است و با پرورش اختیار و آزادی در متربیان، منافاتی ندارد.

۶. مدرسه مداری

[چرا تربیت رسمی و عمومی ضرورتاً باید مدرسه مدار باشد؟ (دو دلیل ذکر کنید)]

[دلیل اول:] خصوصیات سامان یافتگی (داشتن برنامه مشترک، مراتب و مراحل و مخاطبان معین)، قانونمندی، شمول اجتماعی و الزامی بودن تربیت رسمی و عمومی نشان می دهد که این نوع تربیت، باید در شرایط ویژه و موقعیت تعریف شده ای تحقق یابد. این موقعیت ویژه «مدرسه» نامیده می شود.

[دلیل دوم:] مدرسه زمینه ای سازمان یافته و مناسب برای کسب شایستگی های فردی و جمعی و تکوین شایسته هویت متربیان فراهم می آورد و از همین رو، حضور در آن در سنین خاص برای همه آحاد جامعه، ضروری است.

لذا تربیت رسمی و عمومی شکلی از فرایند تربیت است که در مدرسه و یا تحت نظارت و مدیریت مدرسه صورت می پذیرد و تنها در شرایطی اضطراری و به طور موقت می توان این نوع تربیت را در خارج از مدرسه سامان داد.

۷. اعطای مدرک معتبر

باید مراقب باشیم که اعطای مدرک، به مدرک گرایی منجر نشود. «مدرک» زمانی ارزش دارد که مربی واقعاً شایستگی های لازم را کسب کرده و پیوسته به حفظ و ارتقاء آنها مشغول باشد.

۸. پیش نیاز حضور در حیات بالنده فردی، خانوادگی و اجتماعی

بر اساس دین و قانون اساسی ما، همه آحاد جامعه باید به نوعی در امور مختلف اجتماع حضور فعال و پویا داشته باشند. بدین منظور، مردم باید شایستگی های لازم را برای حضور فعال و پویا در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی کسب کنند. تربیت رسمی و عمومی نیز باید زمینه مناسبی را برای کسب این شایستگی ها فراهم آورد.

برخی از این شایستگی ها عبارتند از:

توانایی شناخت و فهم شرایط اجتماعی؛ ارتباط فعال با دیگران؛ حساسیت اخلاقی و ارزشی نسبت به مسائل؛ مواجهه خردمندانه با مسائل و مشکلات؛ توانایی نقد خود و دیگران و سازوکارهای اجتماعی بر اساس نظام معیار؛ تحمل نقد و سعه صدر و مدارا.

[مهمترین شایستگی که حضور بالنده متری در زندگی فردی و اجتماعی به کسب آن وابستگی دارد، چیست؟ این شایستگی را کامل توضیح دهید. (یعنی مهارت ها، صفات و توانمندی هایی که این شایستگی را تشکیل می دهند، توضیح دهید.)]

در این میان، شایستگی نقد یکی از مهمترین شایستگی هاست. زیرا وجود این شایستگی، باعث حرکت رو به جلوی زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی می شود.

هر شایستگی شامل مجموعه ای از صفات، توانمندی ها و مهارت هاست. شایستگی نقد نیز شامل «توانایی تشخیص آنچه باید نقد شود»، «مهارت نقد کردن» و «صفت نقدپذیری و تحمل نقد دیگران» (حلم) می شود.

دقت داشته باشید که نقد باید بر اساس نظام معیار صورت پذیرد. بنابراین، «نقد» درواقع تعبیر دیگری از «امر به معروف و نهی از منکر» است.

[شایستگی نقد با کدامیک از موارد زیر ارتباطی ندارد؟]

☐ حلم ☐ امر به معروف و نهی از منکر

☐ نقد پذیری ☒ عیب جویی

۹. پیش نیاز ورود به انواع تربیت تخصصی

تربیت رسمی و عمومی، باید با ایجاد آمادگی های مقدماتی و لازم در متربیان، زمینه ورود گروهی از آنها را به انواع تربیت تخصصی فراهم سازد.

ویژگی های خاص تربیت رسمی و عمومی

ویژگی های خاص تربیت رسمی و عمومی، ویژگی هایی هستند که در الگوهای رقیب به صورت موردی یافت می شوند اما تأکید برآن ها در الگوی مطلوب بیشتر است.

[کدامیک از ویژگی های زیر، جزء ویژگی های عام تربیت رسمی و عمومی نیستند؟]

☐ مدرسه مداری ☒ عدالت محوری ☐ سامان یافتگی ☐ قانون مندی

۱. عدالت محوری

اهمیت عدالت

برخی آیات راجع به عدالت:

- شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ ... قَائِمًا بِالْقِسْطِ (آل عمران، ۱۸): خداوند عیان کرده است که همواره به عدالت قیام دارد.
- قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ (اعراف، ۲۹): بگو: «پروردگارم به دادگری (عدالت) فرمان داده است.»
- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ (نساء، ۱۳۵): ای مومنین! با جدیت به برپایی عدالت قیام کنید!
- لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید، ۲۵): ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

بر اساس آیات قرآن، هدفی که انبیاء و مومنین باید در زندگی اجتماعی خود دنبال کنند، برپایی «عدالت» است.

[بر اساس آیات قرآن، هدف خداوند از ارسال انبیاء در حوزه اجتماع چه بوده است؟]

به همین دلیل، یکی از اهداف اساسی حکومت اسلامی، اجرا و بسط عدالت در جامعه است.

معنای عدالت

عدالت به چه معناست؟ رابطه عدالت و مساوات را توضیح دهید؟

عدالت خیلی وقت ها به معنای رعایت مساوات (مساوی بودن) است. مثلاً، در روایات وارد شده که پدر نباید در بوسیدن فرزندانش، بین آنها تفاوت بگذارد. عادلانه نیست که پدر یکی از فرزندانش را بیشتر ببوسد.

اما عدالت لزوماً به معنای مساوات نیست. مثلاً عادلانه نیست که در مهمانی، برای یک پیرمرد دیابتی و یک کودک ۳ ساله و یک جوان ۲۰ ساله قوی هیکل، یک جور و به یک اندازه غذا کشیده شود. بلکه

عدالت این است که غذای پیرمرد، به لحاظ نمک و چربی با غذای کودک و جوان فرق داشته باشد. و کمیت غذای پیرمرد و جوان و کودک نیز با یکدیگر فرق داشته و متناسب با نیاز بدنی آنها باشد.

خلاصه اینکه، «عدالت یعنی هر چیز در جای خودش قرار گیرد و به هر صاحب حقی، حقش عطا شود». پس اگر حقوق مساوی باشد، عدالت نیز به معنای مساوات خواهد بود. اما اگر حقوق افراد متفاوت باشد، عدالت به معنای مساوات نخواهد بود.

مثلا در کلاس درس، عدالت این است که معلم نگاهش را بین همه دانش آموزانش مساوی تقسیم کند؛ از همه آنها پرسش کلاسی انجام بدهد و فرصت یکسانی برای امتیاز گرفتن به آنها بدهد (توجه به مساوات). ولی عادلانه نیست که معلم سوالات دشوار را از دانش آموزان ضعیف و سوالات آسان را از دانش آموزان قوی بپرسد (توجه به تفاوت ها).

منابع شناخت عدالت



حوزه های عدالت

عدالت حوزه های مختلفی (عدالت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ...) دارد که یکی از آنها، «عدالت اجتماعی» است. عدالت اجتماعی یعنی تعامل بین طبقات اجتماعی به گونه ای باشد که بین آنها شکاف ایجاد نشود. مثلا وقتی یک عده خیلی ثروتمندند و یک عده خیلی فقیر و در جامعه، برای طبقات فقیر، راهی وجود ندارد که به ثروت و رفاه برسند، و یا اگر فقط قشر خاصی بتوانند از امکانات جامعه بهره ببرند، اینها مصادیقی از شکاف طبقاتی و بی عدالتی اجتماعی است.

یکی از زیر مجموعه های عدالت اجتماعی، «عدالت تربیتی» است. یعنی یکی از چیزهایی که به کم کردن فاصله طبقاتی در جامعه کمک می کند، وجود «عدالت تربیتی» در جامعه است. اگر در جامعه عدالت تربیتی وجود داشته باشد، یک دانش آموز فقیر مستعد با والدینی بی سواد هم خواهد توانست با

تلاش و پشت کار، یک پزشک موفق با یک درآمد عالی بشود. یعنی عدالت تربیتی، امکان جابه جا شدن افراد را در بین طبقات اجتماعی فراهم می سازد.

[عدالت تربیتی به چه معناست؟ مراتب آن را به طور خلاصه نام برید.]

مراتب عدالت تربیتی

مرتبۀ اول: همه مردم جامعه (در سنین خاصی) باید بتوانند از آموزش های لازم (بسته به نیازها و امکانات و ظرفیت های جامعه) برخوردار شوند. برای این منظور، باید آموزش رایگان و اجباری باشد. (ممکن است برخی خانواده ها ضرورت آموزش را درک نکنند و از تحصیل فرزندانشان جلوگیری کنند. پس آموزش باید اجباری و الزامی باشد. ممکن است برخی خانواده ها نتوانند از عهده هزینه های آموزش فرزندانشان بربایند. پس آموزش باید رایگان باشد.)

مرتبۀ دوم: همه افراد جامعه باید به صورت برابر، به امکانات آموزشی و تربیتی دسترسی داشته باشند. مثلاً عادلانه نیست که در برخی روستاها، اصلاً مدرسه و معلم و امکان دسترسی به امکانات آموزشی وجود نداشته باشد. و یا عادلانه نیست که زن ها و یا برخی قومیت ها و نژادها، به امکانات آموزشی و تحصیلی دسترسی نداشته باشند.

[کتاب در زیرنویس جمله ای از غزالی نقل کرده است: «کوشش در یاد ندادن به افراد ناشایست همان اندازه ستمگرانه است که از آموختن شاگردان شایسته جلوگیری کردن». در روایات معصومین (ع)، خلاف این موضوع مورد تأکید قرار گرفته است. بر اساس روایات، زکات علم نشر آن است. ولی همان طور که زکات مال را به هرکسی (مثلاً افرادی که فقیر نیستند) نمی توان پرداخت کرد، زکات علم را هم فقط به کسی که اهلیت آن علم را داشته باشد، باید پرداخت کرد. البته، این موضوع نه تنها مصداق بی عدالتی نیست؛ بلکه عین عدالت است. زیرا همان طور که قبلاً گفتیم، عدالت همیشه به معنای مساوات نیست. بلکه تفاوت ظرفیت مخاطبان، مستلزم تفاوت حقوق تربیتی آنان است. و عدالت این است که به هر صاحب حقی، به اندازه حقش عطا شود.]

مرتبۀ سوم: برخورداری همه آحاد جامعه از خدمات تربیتی مطلوب و با کیفیت، مثل: بهداشت و سلامتی محیط یادگیری، وسایل و امکانات آموزشی مناسب و معلمان با صلاحیت.

مرتبۀ چهارم: تربیتی که ارائه می شود در عین حال که برای دانش آموزان کل کشور مشترک است، اما باید قابلیت انطباق با ویژگی های جنسیتی، قومی، مذهبی، خانوادگی و فرهنگی متربیان را در گوشه و کنار کشور داشته باشد. همچنین، باید افرادی را که نیازهای ویژه آموزشی دارند (مثل افراد کم توان ذهنی، معلولین جسمی و حرکتی، کودکان بزهکار، کودکان فاقد سرپرست و بدسرپرست، صاحبان خرده فرهنگ ها، کودکان مناطق محروم و دور افتاده)، تحت پوشش قرار دهد.

مرتبۀ پنجم: تربیت باید متعادل و متوازن باشد. یعنی باید همه ابعاد وجودی متربیان را به صورت یکپارچه و متعادل، رشد و توسعه دهد.

سوالات

(شماره ها، ادامه شماره سوالات فایل جلسه قبل است)

۱۴. پارادوکس الزام و اختیار در تربیت رسمی و عمومی را توضیح دهید.
۱۵. توضیح دهید که چرا علی رغم اینکه آزادی حق مسلم همه انسان هاست، «الزامی و اجباری بودن تربیت» ضرورت دارد؟
۱۶. توضیح دهید که چگونه می توانیم از آزادی و اختیار خویش، بیشتر استفاده کنیم؟
۱۷. رابطه دوسویه حق آزادی و حق تربیت را توضیح دهید.
۱۸. فقها انواع علوم را به لحاظ وجوب، به چند دسته تقسیم کرده اند؟ دسته ها را نام برید و برای هر کدام مثال بزنید.
۱۹. نظر ملاصدرا درباره علومی که کسب آنها واجب است، چیست؟
۲۰. چرا تربیت رسمی و عمومی ضرورتاً باید مدرسه مدار باشد؟ (دو دلیل ذکر کنید)
۲۱. مهمترین شایستگی که حضور بالنده مربی در زندگی فردی و اجتماعی به کسب آن وابستگی دارد، چیست؟ این شایستگی را کامل توضیح دهید.
۲۲. بر اساس آیات قرآن، هدف خداوند از ارسال انبیاء در حوزه اجتماع چه بوده است؟
۲۳. عدالت به چه معناست؟ رابطه عدالت و مساوات را توضیح دهید؟
۲۴. عدالت تربیتی به چه معناست؟ مراتب آن را به طور خلاصه نام برید.